

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره چهل و نهم، بهار ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۷-۴۲

سیاست مذهبی ممالیک (حک. ۹۲۳-۶۴۸) علیه شیعیان مصر و شام

سید محمد احمدی مقدم^۱

رضا کیانی نیا^۲

غفار پوربختیار^۳

چکیده

مصر و شام بخشی از قلمر دولت شیعی فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷) بود. با روی کار آمدن دولت سنی ممالیک در مصر در سال ۶۴۸، بررسی روابط سیاسی و مذهبی ممالیک با شیعیان ساکن در مصر و شام از اهمیت بسیاری برخوردار است. سوال اصلی پژوهش این است که دین و سیاست بر روابط مذهبی و سیاسی ممالیک با شیعیان مصر و شام چه تأثیری داشته است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی تلاش کرده است تا با تمرکز بر نقش حیاتی مذهب در ساختار سیاسی و فرهنگی دولت ممالیک، سیاست‌ها و اعتقادات مذهبی ممالیک و فقیهان حنبلی سلفی آن دوره را بررسی کند. تقابل ممالیک با ایلخانان و تأسیس خلافت عباسی در مصر نیز بر پیچیدگی این روابط سیاسی و مذهبی افزوده بود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خصمانه ممالیک در برابر شیعیان عمدتاً به تأسی از ایوبیان و وحشت از سابقه تشیع در مصر و شام بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایوبیان، تشیع در مصر و شام، فاطمیان، مذهب در دوره ممالیک، مصر و شام، ممالیک.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

seyed21061@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول).

rkianinia52@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

porbakhtiarghfar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۲/۱۵

The Religious Policy of the Mamluk Against the Shias of Egypt and Syria

*Seyyed Mohammad Ahmadi Moghaddam*¹

*Reza Kianiniya*²

*Ghaffar Pourbakhtiar*³

Abstract

Egypt and Syria were part of the territory of the Shia Fatimid state (297-567 AH). With the rise of the Sunni Mamluk state in Egypt in 648 AH, studying the political and religious relations of the Mamluk with the Shia residents of Egypt and Syria gains great importance. The main question of this research is: what impact did religion and politics have on the religious and political relations of the Mamluk with the Shias of Egypt and Syria? This research has tried, through a descriptive-analytical method and by focusing on the vital role of religion in the political and cultural structure of the Mamluk state, to examine the religious policies and beliefs of the Mamluk and the Salafi Hanbali jurists of that era. The conflict of the Mamluk with the Ilkhanids and the establishment of the Abbasid caliphate in Egypt also added to the complexity of these political and religious relations. The findings of this research show that the hostile policy of the Mamluk towards the Shī'as was mainly due to following the Ayyubids and fear of the Shī'a background in Egypt and Syria.

Keywords: Ayyubids, Shī'a in Egypt and Syria, Fatimids, Religion in the Mamluk era, Egypt and Syria, Mamluk.

1. PhD student of Islamic History, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. seyed21061@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic History, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran (corresponding author). rkianinia52@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic History, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. porbakhtiarghaffar@yahoo.com

درآمد

ممالیک (حک. ۶۴۸-۹۲۳)، گروهی از بردگان ترک بودند که در مناطقی مانند مصر و شام قدرت گرفتند. این افراد اغلب به دلیل توانایی‌های نظامی خود، به جایگاه‌های مهم در حکومت‌های اسلامی دست یافتند. ممالیک، عمدتاً به دین اسلام پایبند بودند و تلاش می‌کردند تا قدرت و اعتبار خود را با استناد به اصول و تعالیم دینی تقویت کنند. این تلاش به وضوح در سیاست‌های مذهبی آنها مشهود بود، زیرا ممالیک به طور فعال از عوامل مذهبی برای تقویت قدرت و حکومت خود استفاده می‌کردند.

دولت فاطمیان (حک. ۲۹۷-۵۶۷)، عامل اصلی آشکار شدن شعائر تشیع و قدرت یافتن شیعه در سرزمین مصر بود. همزمان با روی کار آمدن دولت فاطمی، مذهب تشیع در این کشور رشد و گسترش فراوانی یافت و به عنوان مذهب رسمی کشور تعیین شد. در دوره فاطمیان عقاید و رسوم مربوط به مذهب تشیع اجرا می‌شد. با مرگ العاضد لدین الله به عنوان آخرین خلیفه فاطمی، حکومت این سلسله شیعی از میان رفت. با سقوط فاطمیان و ظهور ایوبیان در مصر مذاهب اهل سنت دارای قدرت بیشتری شدند که به موازات قدرت‌گیری ایشان، وضعیت شیعیان در مصر بسیار وخیم شد. پس از سقوط دولت فاطمی، جانشینان آنها یعنی دو دولت ایوبی و مملوکی بر شیعیان سرزمین‌های مصر و شام سخت‌گیری فراوانی داشتند. به دلیل این سیاست‌های سختگیرانه، وضعیت شیعیان در مصر بد و بدتر شد اما با این همه هنوز شیعیان در این سرزمین حضور گسترده داشتند.

یکی از سیاست‌های مذهبی مهم ممالیک، تأکید بر ایجاد و حاکمیت نظام اسلامی طبق روایات اهل سنت بود. آنها به دنبال تثبیت قدرت و محافظت از حکومت اسلامی بر طبق اصول دینی اهل سنت بودند و تلاش می‌کردند تا اعتبار خود را با اعمال سیاست‌های مذهبی تقویت کنند. علاوه بر این، ممالیک به دلیل وجود رقابت و ایجاد نوعی تعادل با دشمنان خود از جمله ایلخانان از سیاست‌های مذهبی استفاده می‌کردند. آنها با استناد به تفاسیر دینی، برتری و پیروزی خود در مقابل دشمنان و رقبای سیاسی را تبلیغ می‌کردند. این سیاست‌های مذهبی به وضوح نشان می‌دهد که ممالیک چگونه

از عوامل دینی به منظور تقویت و تثبیت قدرت و حکومت خود استفاده می‌کردند. تحقیق حاضر در زمینه سیاست مذهبی و اعتقادی ممالیک و نقش آنان در روابط با شیعیان مصر و شام است. این پژوهش با در نظر گرفتن چالش‌های اجتماعی و تاریخی منطقه، به تجزیه و تحلیل این رویدادها پرداخته و به نکات مهمی دست یافته است تا درک مناسبی از تأثیرات مذهب بر سیاست و قدرت را در جوامع اسلامی نشان دهد. با بررسی نفوذ فقیهان حنبلی سلفی در دربار ممالیک و تأثیرات آنها بر تصمیم‌گیری‌ها، ارتباط میان مذهب و سیاست در آن دوره تاریخی و تأثیر آن بر آینده مصر روشن خواهد شد. این تحقیق همچنین به دنبال شفاف‌سازی مفاهیم دینی و فرهنگی است. در ضمن با بررسی نقش ایوبیان و ممالیک در مواجهه با شیعه و تأثیرات آن بر اعتقادات شیعیان، نقش اصول دینی در شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی روشن می‌شود. یافته‌های این تحقیق کمک می‌کند تا با درک دقیق‌تر تاریخچه مناطق مصر و شام، تفاوت‌ها و تحولات میان طبقات و گروه‌ها و الگوهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن جامعه آشکار شود.

این مقاله با بررسی و تحلیل وضعیت شیعیان مصر و شام در زمان ممالیک، در پی پاسخ به این سؤالات است که به چه دلیل ممالیک با این حجم از شدت با شیعیان برخورد کردند؟ هدف آنها از روی آوردن به اینگونه سیاست‌های سختگیرانه چه بود؟ و شیعیان برای تجدید حیات خود چه واکنشی نشان داده‌اند؟ این مقاله ضمن تحلیل زمینه‌ها و چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی شیعیان مصر و شام در عصر ممالیک به‌ویژه فشار حداکثری از سوی علمای حنبلی و خلیفه عباسی برای محو تشیع و آثار آن در این مناطق، اقدامات دولت ممالیک را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. به نظر می‌رسد ممالیک برای به دست آوردن مشروعیت دینی و سیاسی خود به حنبلی‌ها و اهل سنت بسیار توجه داشته و این سیاست روشن‌ترین علت سختگیری بر شیعیان مصر بود.

این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع و متون تاریخی صورت گرفته است. یکی از نوآوری‌های مهم این تحقیق در برخورد با

چالش‌های نواحی مصر و شام، ترکیب دقیق بین تحلیل مذهبی و اجتماعی است. این تحقیق به جای محدود شدن به تحلیل تاریخی یا مذهبی به تنهایی، دو شاخصه اساسی را با هم بررسی کرده و به وضوح نشان می‌دهد که چگونه تأثیرات مذهبی ممالیک در روابط با شیعیان، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و شکل‌گیری اندیشه‌های آنان داشته است. این رویکرد تازه و گسترده امکان فراگیری مفاهیم عمیق‌تر فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی را ممکن می‌سازد. ترکیب بین تحلیل مذهبی و اجتماعی، تحلیل بهتری از پیچیدگی رویدادها و انگیزه‌های عاملان در آن زمان و مکان را ارائه می‌دهد و تا حد زیادی نظرات مبهم یا تسهیل‌گرایانه‌ای را که ممکن است در تحقیقات مشابه وجود داشته باشد، از بین می‌برد.

پیشینه پژوهش

پژوهش جامع، کامل و مستقلى در این زمینه صورت نگرفته است. در ارتباط با بخش‌هایی از این مقاله گزارش‌های مفیدی در چندین کتاب و مقاله ارائه شده است. به عنوان نمونه قزوینی نظم‌آبادی و رحیمی (۱۳۹۴ش) در مقاله «جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک» اشارات خوبی به موضوع داشته‌اند. سلگی (۱۴۰۰ش) در پژوهشی با عنوان «آثار مهاجرت علمای جبل عامل به ایران و چرایی عدم مهاجرت برخی از فقهاء» مواردی از سخت‌گیری‌ها علیه شیعیان را بیان کرده است. رباط (۱۴۰۰ش) در پژوهشی با عنوان «ارتباط مقریزی با فاطمیان» دوران طلایی شیعیان در مصر و شام را مطرح کرده است. رهبری (۱۳۹۶ش) در پژوهشی با عنوان «راهبرد حکومت ممالیک در قبال تشیع» به گسترش تشیع در عصر فاطمیان اشاراتی دارد. شیپری و فلدوی (۱۳۹۶ش) در تحقیقی با عنوان «همگرایی و واگرایی ممالیک بحری و بری»، در نقد حکومت ممالیک مطالبی را بیان کرده‌اند. فربود و دهملایان (۱۳۹۵ش) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی طراحی منسوجات ایلخانی ایران و ممالیک مصر در قرون هفتم و هشتم هجری» شرایط اقتصادی و معیشتی مردم مصر و شام را بازگو کرده‌اند. ایزدی و کریم زاده (۱۳۹۵ش) در پژوهشی با عنوان «سیاست‌های مذهبی و وضعیت علمی و آموزشی

شامات» رشد گروه‌های شیعی و نگرانی حکومت را منعکس کرده‌اند. رضوی و همکاران (۱۳۹۱ش) در پژوهشی با عنوان «مسئله ممالیک در سیاست خارجی عهد غازان»، سیاست مذهبی ایلخانان در برابر ممالیک را بررسی کرده‌اند. و سرانجام سپهری راد (۱۳۸۶ش) در تحقیقی با عنوان «بررسی روابط ایلخانان و ممالیک مصر در دوره سلطنت غازان خان» به سیاست‌های مذهبی غازان خان در مقابل مملوکان سنی مذهب توجه کرده است. در اغلب این پژوهش‌ها به مباحث اجتماعی، اعتقادی، مذهبی و کیفیت تعامل با شیعیان اشاره نشده و یا بسیار کم اشاره شده است. از این‌رو پژوهش حاضر تلاش کرده تا ضمن تکمیل مطالعات پیشین، تصویری روشن و منسجم از وضعیت اجتماعی و مذهبی عصر ممالیک به طور عام و شیعیان به صورت خاص را به روش کیفی مورد بررسی قرار دهد تا امکان تدوین گزارش نزدیک به واقع مهیا و فراهم شود.

فعالیت‌های مذهبی ممالیک علیه شیعیان در مصر و شام

در سال ۶۴۸، با روی کار آمدن دولت ممالیک و با سقوط خلافت عباسی در بغداد در سال ۶۵۶، شیعیان در مصر، شام و حجاز و به طور کلی در محدوده حکومت مملوکان حضور فعال و قابل توجهی داشتند. به تدریج سیاست فشار بر شیعیان بیش از پیش شد. با وجود این شیعیان در اوایل حکومت مملوکان حضور پر رنگی داشتند و به عنوان یک نیرو و جریان مخالف در بسیاری از قیام‌هایی که علیه ممالیک تدارک دیده می‌شد، نقش فعالی داشتند. این نقش در شام، دمشق، صیدا و بیروت و همین طور در حجاز (مکه و مدینه) بسیار پر رنگ و از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار بود. ظاهر بیبرس در سال ۶۶۸، دست به اقداماتی علیه شیعیان زد. او مراکز شیعیان اسماعیلی شام را تصرف و نابود کرد (منصوری، ۴۵) و شیعیان را به دلیل اعتقاداتشان به سختی مجازات کرد. در سال ۷۶۴، قلقشندی (۱۳-۱۴) به نقل از دیوانیان دربار ممالیک در شام خبر از متن فرمانی می‌دهد که والی شام از حاکم ممالیک دریافت می‌دارد که در طی این نامه شیعیان تهدید به مرگ شده بودند. در پی این گونه سیاست‌ها اعدام شیعیان

توسط حاکمان ممالیک بسیار گسترش یافت. اقدامات خشونت‌آمیز از سوی کارگزاران حکومتی ممالیک علیه شیعیان از جمله اعدام رجال شیعه با اتهامات گوناگون و قتل عام پیروان شیعه به‌ویژه در شام انجام شد (زرکلی، ۳۳۰). اقدام دیگری که ممالیک برای از میان برداشتن تشیع در مصر و شام انجام دادند، این بود که از تصوف استفاده ابزاری کردند. صوفیان در کنار اعتقاد به باورهای اهل سنت به اهل بیت نیز احترام می‌گذاشتند. این گروه از دخالت در امور اجتماعی و مذهبی دوری می‌کردند و ممالیک سعی بر این داشتند که شیعیان به سمت این گروه‌ها رفته تا از حرکت‌های سیاسی و مذهبی بپرهیزند؛ بنابراین تصوف در دوره ممالیک در این سرزمین‌ها رشد چشمگیری پیدا کرد (عاشور، ۲۹۰) و بسیاری از شیعیان برای مخفی نگه داشتن اعتقاداتشان از ممالیک به تصوف روی آوردند. از مهم‌ترین علل سخت‌گیری ممالیک بر شیعیان مصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تأثیر پذیری از ایوبیان

با توجه به توالی زمانی می‌توان اولین دلیل سخت‌گیری بر شیعیان در دوره ممالیک را تأثیری دانست که آنان از حکومت پیش از خود در مصر یعنی ایوبیان پذیرفته بودند. ممالیک پیش از به حکومت رسیدن به عنوان غلامانی در دربار ایوبیان حضور داشتند. آنها پس از طی کردن مراتب قدرت در حکومت ایوبیان توانستند زمام امور را در مصر به دست گیرند. طبیعی بود که این غلامان از طرز تفکر، شیوه حکومت‌داری و سیاست‌های ایوبیان پیروی کنند. ایوبیان در همان اوان کار به سخت‌گیری علیه شیعیان پرداختند چنان که صلاح الدین در تلاش برای به انزوا کشاندن شیعیان، مدارس دینی شیعیان را خراب و در برخی موارد آنها را تبدیل به مدارس علمی سنی کرد. همچنین صلاح الدین دستور داد تا کتابخانه بزرگ فاطمی را در آتش بسوزانند و با این اقدام سعی در جلوگیری از اشاعه ترویج افکار شیعه در میان مردم مصر داشت. وی اجازه برپایی شعائر دینی شیعیان از جمله عاشورا را از ایشان گرفت و مراسم مربوط به روز عاشورا را به مراسم سرور و شادی تبدیل کرد و با این کار مانع از برگزاری مراسم

عاشورا توسط شیعیان شد. او همچنین شعار «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را که یکی از نمادهای مذهبی تشیع بود، از اذان حذف کرد (کاظم پور، ۱۸، ۱۴۴، ۱۵۵). به طور کلی سیاست داخلی ایوبیان و ممالیک، محو باورها و اعتقادات شیعی و اصل تشیع بود و مملوکان در این زمینه بسیار سخت‌گیرتر از ایوبیان بودند.

۲. احیای خلافت عباسی در مصر

حکومت عباسیان در بغداد توسط مغولان در سال ۶۵۶، فروپاشید. بیبرس حاکم ممالیک در صدد برآمد تا خلافت عباسی را در قاهره دوباره برپا دارد؛ زیرا خلافت عباسیان پس از خلافت رسول خدا ﷺ دارای هاله‌ای از قداست شده بود و ثنوی پردازی‌ها و تبلیغات حامیان در به وجود آوردن آن، نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد. خلفا مشروعیت دینی خود را چنان به اثبات رسانده بودند که گویی خداوند ارث آنها را از محمد ﷺ به آنها رسانده است (طبری، ۱۱/۶۲۳). به تصور ایشان حکومت عباسی در واقع موجب مشروعیت حکومت ممالیک شده بود. ممالیک تقویت و دوام حکومت خویش را با احیای خلافت تضمین کردند و به نوعی رقابت حلب با قاهره پس از استقرار خلیفه عباسی در قاهره پایان یافت. از سوی دیگر با انتخاب قاهره به عنوان پایتخت خلافت عباسی این شهر به عنوان پایتخت حکومت دینی برگزیده و مرکز انتقال علم و فرهنگ و تمدن اسلامی شد.

۳. وجود علمای حنبلی در دولت ممالیک

علمای حنبلی از بزرگترین دشمنان شیعیان به شمار می‌آمدند. آنان در اثر سقوط بغداد به دست هلاکوخان پایگاه مهم خویش را از دست دادند در حالی که شیعیان با سقوط بغداد از سلطه چندین ساله عباسیان خارج شدند. بدین ترتیب رابطه خصمانه‌ای میان شیعیان و اهل سنت پدید آمد؛ اما این وضع با روی آوردن حاکمان مغول شکل جدی‌تری به خود گرفت و عرصه را بر اهل سنت تنگ‌تر کرد. در آن زمان علمای حنبلی، شهر دمشق را که زیر سلطه دولت ممالیک بود، به عنوان پایگاه خویش برگزیدند و بدین گونه در دربار ممالیک نفوذ کردند تا بتوانند قدرت از دست رفته

خویش را بازیابند. ممالیک از همان ابتدا حنبلی را مذهب رسمی خویش کرده و آن را مذهب چهارم اهل سنت قرار دادند (میکل و لوران، ۳۵۱). از این رو با قدرت گرفتن حنبلی‌ها در دولت ممالیک در واقع تحریکات برای سرکوبی شیعیان به اوج خود رسید (ابن کثیر، ۱۳۵۱/۱۵). زیرا سلاطین ممالیک تحت تأثیر علمای حنبلی بر شیعیان بسیار سخت می‌گرفتند (شبارو، ۱۴۸). شیعیان که با از میان رفتن عباسیان بعد از چند قرن از زیر یوغ سلطه اهل سنت رهایی و خود را آزادتر یافته بودند، دوباره توسط ایوبیان و به‌خصوص ممالیک تحت ستم و ظلم قرار گرفتند. در مصر وضع شیعیان وخامت بیشتری داشت. زیرا با گرایش ممالیک به علمای حنبلی ایشان در مصر جایگاه ویژه‌ای یافتند و به عنوان رقیب و دشمن دیرینه شیعیان وضع را بر ایشان تنگ‌تر کردند (لاپیدوس، ۵۰۷).

به طور کلی حکومت‌هایی که ریشه غلامی داشتند، در دلجویی از عالمان دینی افراط بسیار می‌کردند تا بتوانند با حمایت ایشان جایگاه و مشروعیتی برای خویش به دست آورند. در این میان، بیبرس حاکم چهارم ممالیک که در واقع پایه‌گذار حقیقی حکومت ممالیک محسوب می‌شد، بیش از دیگر حاکمان مملوک به مخالفت با شیعیان پرداخت و به شدت تحت تأثیر علمای حنبلی قرار گرفت. از جمله اقدامات وی این بود که تنها چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را به رسمیت شناخت و دیگر مذاهب را تحریم کرد. پیروان سایر مذاهب به‌ویژه شیعیان از قضاوت، امارت تدریس و مانند اینها محروم شدند (سلیم، ۲۸/۱). ممالیک با این اقدامات بر آن بودند تا توجه علمای حنبلی را جلب کرده و برای خود مشروعیتی به‌دست آورند.

۴. گرایش ایلخانان به مذهب تشیع به‌عنوان رقیب ممالیک

تقابل سیاسی و فرهنگی و مذهبی حنبلیان با شیعیان را می‌توان در رقابت با دولت ایلخانی به خوبی مشاهده کرد. حاکمان ایلخانی و ابتدا غازان خان مذهب شیعه را به‌عنوان مذهب خویش انتخاب کردند. گرایش ایلخانان به اسلام از دوره احمد تکودار و تشرف او به آیین اسلام آغاز شده بود (قلقشندی، ۲۵۷/۷). علت اسلام آوردن و تمسک

ایلخانان به مذهب شیعه دلایلی دارد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پذیرش خلیفه عباسی و فرمانبرداری از او از سوی ایلخانان به معنای قبول و تأیید برتری ممالیک بود؛ لذا آنها برای اینکه به تأیید خلیفه نیازی نداشته باشند به مذهب تشیع متمایل شدند. گرویدن ایلخانان به تشیع بیشتر به دلایل سیاسی و مشروعیت بخشیدن به جهاد علیه دولت ممالیک بود. دوره غازان خان از لحاظ توجه به مذهب شیعه امامیه از اهمیت زیادی برخوردار است و در واقع این توجه‌ها بود که پایه‌های حکومت‌های شیعی را در ایران تقویت کرد (ابن تغری بردی، ۹۷). غازان خان بارها به زیارت مقابر اسلامی رفت، از علما و بزرگان اسلام برای نبرد با مصریان و رهایی مسلمانان از ظلم و جور آنها یاری طلبید و حتی نذر و نیاز کرد (همدانی، ۹۳۸/۲-۹۵۵). در این میان شیعیان شام و مصر نیز هم‌پیمان ایلخانان تصور می‌شدند. این امر موجب بدبینی و در پی آن سخت‌گیری بیشتر نسبت به شیعیان مصر و شام شد. در تمام دوره حکومت ایلخانان، چگونگی ارتباط با دولت ممالیک از مسائل راهبردی محسوب می‌شد. تقابل میان این دو دولت علاوه بر جنبه‌های نظامی در زمینه‌های سیاسی و عقیدتی هم به شدت دنبال شد. رفتار هر دو حکومت با سوءظن همراه بود. در ایران پیش از مغول الفاظی همچون رفض، الحاد، اعتزال و هواخواهی علویان و فاطمیان از تهمت‌های رایج بود؛ اما آنچه در دوره مغول مایه تکفیر و تهمت و موجب عذاب و محنت می‌شد، رابطه با سلاطین مصر و شام و مردم آن سرزمین بود (مرتضوی، ۱۲۹-۱۲۸).

۵. سابقه و اصالت تشیع در مصر و شام

قدرت و اصالت تشیع در مصر و شام به پیش از دولت فاطمیان می‌رسد. از صدر اسلام تشیع به مصر و شام راه یافته بود (وردانی، ۲۸۰). در جریان قتل عثمان مردم مصر جزو معترضان به دستگاه خلافت بودند. در زمان برپایی دولت بنی‌عباس نیز مردم مصر با یک علوی به نام علی بن محمد بن عبدالله بیعت کردند و راه خود را از بغداد جدا کرده بودند. در واقع تشیع از صدر اسلام در مصر و شام حضور فعالی داشت. در دوره فاطمیان اسماعیلی مذهب، تشیع رشد و گسترش یافت و به صورت سازماندهی

شده در اختیار مردم قرار گرفت. دولت فاطمی به شدت از شعائر شیعی حمایت و پشتیبانی کرد. فاطمیان به مدت دو قرن در مصر حکومت کردند و در این مدت آثار فراوانی از خود به جا گذاشتند. ساخت و احداث شهر قاهره و همچنین جامع الازهر از جمله آثار فاطمیان شیعی مذهب بود. تمام آداب مربوط به تشیع در مصر برپا بود و قاهره در اوج شکوه فرهنگی، اجتماعی و علمی قرار داشت. این شهر در تمام زمینه‌ها از جمله سیاسی، نظامی و اقتصادی با بغداد، پایتخت خلافت عباسی رقابت می‌کرد. خدمات دولت فاطمی به مردم موجب حمایت و همراهی متقابل مردم با آنان شده بود. پابندی مردم به تشیع، زنگ خطری برای دولت‌های ایوبیان و ممالیک بود. پیشینه حضور دولت فاطمی در مصر و تجربه اقتدار حکومت‌های شیعی در این مناطق و اصالت و سابقه جریان شیعی در مصر و شام سبب وحشت سلاطین مملوکی از قدرت و نفوذ شیعیان شد. لذا آنان دست به اقداماتی خشونت‌آمیز علیه شیعیان زدند؛ اعدام شخصیت‌های بزرگ شیعه و کشتار شیعیان، از اقدامات خصمانه ممالیک به‌ویژه در شام بود (بلقزیز، ۱۷).

راهبرد شیعیان در برابر سیاست‌های خصمانه ممالیک

سیاست‌های ممالیک در برابر شیعیان سبب شد تا ایشان به دو شیوه متفاوت عکس العمل نشان دهند. گاهی دست به قیام زدند و گاهی نیز تقیه کردند. به نظر می‌رسد که شیعیان در مصر و شام در ابتدا هنگامی که با سخت‌گیری و آزار و اذیت روبه‌رو شدند، دست به قیام زدند ولی پس از این‌که فشارها بر ایشان بیشتر شد و قیام‌های آنها به جایی نرسید، مجبور به درپیش گرفتن سیاست تقیه شدند. در این بخش تلاش می‌شود که با شرح حوادث به این دو سیاست شیعیان در برابر فشارهایی که بر ایشان وارد می‌شد، پرداخته شود.

راهبردهای شیعیان در مقابل سیستم‌های خصمانه ممالیک شامل مقاومت مستقیم، تشکیل تشکلهای و جمعیت‌های مذهبی، استفاده از راهکارهای دیپلماتیک و انتشار اطلاعات اعتراض‌آمیز، جلب حمایت خارجی، تلاش برای تغییر درونی و افزایش

آگاهی عمومی بود. این راهبردها، شیعیان را قادر ساخت تا به دفاع از حقوق و آزادی‌هایشان در برابر سیاست‌های تبعیض‌آمیز و سرکوبی مالیات‌پردازان و در مقابل تحریم‌ها و محدودیت‌های اعمال شده، تا حدی از خود دفاع کنند.

۱. راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم

راهبردهای مستقیم شامل مقاومت مستقیم و مخالفت با سیاست‌ها و اقدامات خصمانه مالیات می‌شد. این راهبرد شامل تظاهرات، اعتراض و اعمال فشار عمومی شد. راهبردهای غیرمستقیم نیز شامل استفاده از راهکارهای دیپلماتیک و تبلیغاتی برای حل مطالبات و مسائل مربوط به تبعیض و سرکوب شیعیان می‌شد.

۲. راهبردهای جمعیتی و سازمانی

شیعیان با تشکیل جمعیت‌ها و تشکل‌های مذهبی و اجتماعی، قدرت و توانایی خود را در برابر سیستم‌های خصمانه مالیات تقویت کردند. این تشکل‌ها وسیله‌ای برای اعتراض و انتقال نیازها و مطالبات شیعیان بود.

۳. راهبردهای خارجی

شیعیان از این راهبرد برای جلب حمایت سازمان‌های خارجی و ایجاد فشار بر سیستم‌های خصمانه مالیات استفاده کردند.

۴. راهبردهای فرهنگی و آگاهی عمومی

شیعیان از این راهبرد برای افزایش آگاهی و حمایت عمومی از مطالبات و نیازهای خود استفاده کردند. این راهبرد شامل تبلیغات، انتشار اطلاعات و محتوای آموزشی بود.

هر یک از این راهبردها دارای مزایا و معایب خود هستند و بسته به شرایط محیطی و تحولات سیاسی و اجتماعی متغیرند. انتخاب راهبردهای مناسب و ترکیب آنها با یکدیگر، می‌تواند به دستیابی به هدف‌های شیعیان در برابر سیستم‌های خصمانه مالیات کمک کند.

از قیام هایی که شیعیان در برابر سیاست های خصمانه ممالیک در پیش گرفتند؛ قیام عرب های منطقه الصعید بود که جزو نخستین قیام ها علیه ممالیک محسوب می شود. این قیام به رهبری شخصی به نام شریف حصن الدین ثعلب در مصر، مرکز حکومت ممالیک صورت گرفت. این قیام در سال ۶۵۱، و در زمان الملک المعز، دومین سلطان ممالیک روی داد. شریف حصن الدین ثعلب موفق شد تا بیعت بسیاری از اعراب را به دست آورد و حتی با گردآوردن سپاهی بزرگ از سفر بازرگانان جلوگیری کرد. او سرانجام از ممالیک شکست خورد و پا به فرار گذاشت و اعدام شد (مقریزی، ۲۳۸/۱). دومین قیام شیعیان بر ضد ممالیک در زمان بیبرس صورت گرفت. در آن قیام شیعیان قصد داشتند تا خلافت فاطمیان را در قاهره احیا کند، اما در سال ۶۵۸ با شکست مواجه شدند (همان، ۴۴۰/۱). سومین قیام شیعیان بر ضد ممالیک در سال ۷۹۱، و در زمان سلطان برقو به وقوع پیوست. در آن سال فردی از علویان که قصد داشت در صورت پیروزی حکومت را به فردی از خاندان پیامبر ﷺ برساند، قیام کرد اما فوراً سرکوب شد و قیام کنندگان نیز اعدام شدند (مویر، ۳۰). گاهی شیعیان در فرق دیگر هضم شدند یا برخی از آنان دست به مهاجرت زدند و به مناطقی که امن تر بود رفتند تا بتوانند در مذهب خویش باقی بمانند. جنوب مصر، مناطقی از یمن و حتی ایران و هند از جمله مناطقی بود که شیعیان مصر و شام به آنجا مهاجرت کردند (وردانی، ۷۵).

نتیجه

در بررسی وضعیت شیعیان در دوره ممالیک در مصر معلوم شد که آنان از سوی حکام وقت تحت فشار و آزار بسیار بودند. ممالیک درصدد نابودی کامل شیعیان و مذهب آنها بودند. حاکمان مملوکی برای دستیابی به مشروعیت دینی و سیاسی از سوی مذهب غالب آن زمان یعنی تسنن برای از میان برداشتن شیعیان اقدام کردند تا بدین ترتیب توجه علمای سنی مذهب را جلب کرده و خود را از نظر آنها مشروع جلوه دهند. به ویژه این که در زمان مملوکان در مصر، ایلخانان بازماندگان مغول در ایران، مذهب شیعه را برای خویش برگزیده بودند و این امر سبب بدبینی نسبت به شیعیان

مصر شد. زیرا ایلخانان مغول، حکومت عباسی را در بغداد از میان برداشته بودند و بسیاری از علمای بغداد نیز مجبور به مهاجرت به مصر شده بودند. آنان با مهاجرت به سرزمین مصر به عنوان علمایی که از مرکز جهان آن روز آمده بودند، بسیار مورد توجه حکام ممالیک قرار گرفتند. این امر تا جایی پیش رفت که حکام ممالیک به این تصور رسیدند که شیعیان مصر به عنوان هم‌پیمانان ایلخانان در صدد نابودی اهل سنت در مصر هستند. با توجه به این وضعیت، شیعیان مجبور به زندگی در انزوا و کتمان مذهب خود شدند و از جامعه و اجتماعات دینی و مذهبی خود دوری کردند و تعداد آنها به حداقل رسید. این نشان می‌دهد که در دوره ممالیک، شیعیان در مصر و شام در شرایط خوبی قرار نداشتند و حکومت مملوکی به منظور تقویت مشروعیت دینی و سیاسی خود اقدامات فراوانی را برای نابودی آنها انجام داده بود.

منابع

- ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره، وزارت ارشاد، ۱۳۹۲ ش.
- ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر، ۱۳۵۰ ش.
- ایزدی، حسین و شهناز کریم زاده سورشجانی، «سیاست‌های مذهبی و وضعیت علمی و آموزشی شامات (از اتابکان زنگی تا پایان ممالیک)»، تاریخ اسلام، سال ۱۷، ش ۲، تابستان، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۶۱-۱۸۶.
- بلقزیز عبدالله، تاریخ احزاب سیاسی شیعی در لبنان، ترجمه جواد اصغری، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان زهدر، ۱۳۸۸ ش.
- رباط، ناصر، «ارتباط مقریزی با فاطمیان، زمینه‌های نسبی و فکری در توجه مقریزی به تاریخ فاطمیان»، ترجمه محمدمهدی حسینیان مقدم، سخن تاریخ، دوره ۱۵، ش ۳۴، تابستان ۱۴۰۰ ش، ص ۷-۲۸.
- DOI:10.22034/SKH.2021.6393**
- رضوی، سید ابوالفضل و همکاران، «مساله ممالیک در سیاست خارجی عهد غازان»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ش ۸، زمستان ۱۳۹۱ ش، ص ۸۳-۱۰۶.
- Dor: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0**
- رهبری، نسرين، «راهبرد حکومت ممالیک در قبال تشیع»، فرهنگ پژوهش بهار، ش ۲۹، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۲۳-۱۳۹.
- Doi: 10.22081/FPQ.2017.65435**
- زرکلی، خیر الدین، قاموس تراجم الاشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم الملايين، بی تا.
- سپهری راد، امید، «بررسی روابط ایلخانان و ممالیک مصر در دوره سلطنت غازان خان»، پژوهشنامه تاریخ، دوره ۳، ش ۸، پاییز ۱۳۸۶ ش، ص ۸۵-۹۵.
- سلگی، محمد امین، «آثار مهاجرت علمای جبل عامل به ایران و چرایی عدم مهاجرت برخی از فقهاء»، هشتمین کنفرانس بین المللی دستاوردهای نوین پژوهشی در فقه، حقوق و علوم انسانی، ۱۴۰۰ ش.
- سلیم، محمود رزق، عصر سلاطین الممالیک و نتاجه العلمی و الادبی، قاهره، المطبعة النموذجیه، ۱۹۶۲.
- شبارو، عصام محمد، «دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنها در تاریخ اسلام»، ترجمه شهلا بختیاری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.
- شیپری، مریم و مرضیه فدوی، «همگرایی و واگرایی ممالیک بحری و بری»، تاریخنامه خوارزمی، سال پنجم، ش ۱۶، تابستان ۱۳۹۶ ش، ص ۱۱۱-۱۳۵.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الملوک و الامم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۵ ش.

- عاشور، سید عبد الفتاح، مصر والشام فی عصر الایوبین و الممالیک، بیروت، دار النهضة العربیه، بی تا.
- فربود، فریناز و نوشین دهملایان، «بررسی تطبیقی طراحی منسوجات ایلخانی ایران و ممالیک مصر در قرون هفتم و هشتم هجری»، هنرهای صناعی اسلامی، دوره ۱، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش، ص ۲۱-۳۰.
- قزوینی نظم آبادی، محمد و عبدالله رحیمی، «جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک»، شیعه پژوهی، دوره ۱، ش ۲، بهار ۱۳۹۴ ش، ص ۱۳۳-۱۴۹.
- قلقشندی، احمد بن علی، صبح الأعشی فی صناعة الأنشاء، دمشق، دار الفکر، ۱۹۸۸.
- کاظم پور، داوود، «وضعیت شیعیان مصر در عصر صلاح الدین ایوبی»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال ۵، ش ۲، تابستان ۱۳۸۷ ش، ص ۱۳۷-۱۵۸.
- لاپیدوس، ایرا ماروین، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱ ش.
- مرتضوی، منوچهر، تحقیق درباره ایلخانان، تبریز، شفق، ۱۳۴۱ ش.
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بخط المقریزی، قاهره، بولاق، ۱۲۷۰.
- منصوری، بیروس، مختار الاخبار مقدمه عبدالحمید صالح حمدان، قاهره، دارالمصریه لبنانی، بی تا.
- مویر، ویلیام، تاریخ دوله الممالیک فی مصر، ترجمه محمود عابدین و سلیم حسن، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۵ م.
- میکل، آندره و هانری لوزان، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
- همدانی، رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۳۸ ش.
- وردانی، صالح، الشیعه فی المصر فی الامام علی علیه السلام حتی الامام الخمینی، قاهره، مکتبه المدبولی الصغیر، ۱۴۱۵.